

## موانع کاربست نظریه سلطنت قوی در دوره سلطنت سلسله قاجار

محمد محمودهاشمی<sup>۱</sup> / قباد منصوربخت<sup>۲</sup>

### چکیده

پس از قریب یک قرن جنگ، خونریزی و ویرانی ناشی از انقراض صفویه و ظهور و انقراض افشاریه و زندیه، تأسیس سلسله قاجار به نخبگان ایرانی را به ظهور سلطنتی قوی و پایدار امیدوار کرد. از این رو نخبگان با هدف تحقق نظریه «سلطنت قوی» و ارکان و اجزای آن، یعنی «امنیت» و «عدالت» و رهایی جامعه از «هرج و مرج»، «فتنه» و «اجتماع مهمله و معطله»، به بازنویسی و بازتفسیر اندیشه سیاسی جاری در ایران پرداختند و تعلیم و تذکر به پادشاهان قاجار را وجهه همّت خود ساختند. اما قاجار به، در عمل، نه از فرجام سلسله‌های پیشین درس گرفتند و نه به سخنان نخبگان مبنی بر کاربست نظریه «سلطنت قوی» گوش فرادادند. در نتیجه افزون بر غوطه‌ور شدن در مسائل قدیم، در مواجهه با صورت نظامی - سیاسی تملن جدید نیز ناتوان ماندند و به اجبار صحنه سیاست ایران را ترک کردند. یافته‌های این تحقیق بر اساس روش تحلیل گفتار نشان می‌دهد که اگرچه نظریه و اندیشه «سلطنت قوی» در عمل به کار بسته نشد، اما ریشه مسئله نه در عمل، بلکه در نظر نهفته بود. در واقع فقدان انسجام متنی و ناسازگاری درونی نظریه مزبور از مهار قدرت مطلقه پادشاه و حکام و جلوگیری از تبدیل حکومت به ضد خود عاجز بود و به همین علت پادشاهان قاجار با تفسیر شخصی از مفهوم قدرت مطلقه و تبدیل حکومت به ضد حکومت، راه انقراض را در پیش گرفتند. واژگان کلیدی: سلطنت قوی، اندیشه سیاسی ایرانشهری، قدرت مطلقه، انقراض قاجار، پادشاهان قاجار.

## Obstacles and Dilemmas of the Application of Strong Monarchy Theory in the Qajar Dynasty Age

Mohammad Mahmud Hashemi<sup>3</sup> / Ghobad Mansurbakht<sup>4</sup>

### Abstract

The establishment of Qajar dynasty after about one century of war, bloodshed and demolition resulting from the decade of Safavid dynasty and emergence and degrade of Afsharid and Zandiyeh dynasties, made Iranian elites hopeful for the emergence of a strong and stable monarchy. So, by rewriting and reinterpreting the political idea prevailing in Iran, aiming at a strong monarchy and its components, i.e. security and justice and freeing the society from disorder, plot and align of absurd and impassible issues, they began to educate and admonish the Qajar kings. However, in practice, Qajar rulers neither get any lesson from the previous dynasties and nor listened to the words of elites on the application of the theory of strong monarchy. Consequently, in addition to immersing in old issues, they were unable in confronting with the military-political faces of new civilization too and thus force to leave the scene of politics of Iran. The findings of this research based on the method of discourse analysis show that the lack of application of the theory and idea of strong monarchy, thought was being occurring in practice but the root of the issue was not in practice but hidden in theory. Because the lack of textual integration and internal disagreement of the mentioned view in theory and practice was unable to control the absolute power of king and rulers from converting of government to its counter government. For this reason, having a personal interpretation of the absolute power, and conversion from a government to a counter-government, the Qajar Kings took the route of their own degradation.

Key Words: Strong Monarchy, Iranshahr Political Idea, Absolute Power, Qajar Decay, Qajar Kings

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری آقای محمد محمودهاشمی با عنوان «راهبردهای سیاسی کلان نخبگان برای خروج از وضعیت "دولت ضعیف" و تأسیس "دولت مدرن" در ایران عصر قاجار» می باشد.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی \* تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۲/۱۸ \* تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۴/۲

3. Ph.D. Candidate of the History of the Islamic Iran, Shahid Beheshti University E-mail: alimhashemi31@yahoo.com

4. Assistant Professor, Department of History Shahid Beheshti University. Email: ghobad.mansurbakht@gmail.com

## ۱- مقدمه

### طرح مسئله

عمر کوتاه، و یا نسبتاً کوتاه، سلسله‌های حاکم بر ایران دوره اسلامی، در مقایسه با ایران قبل از اسلام، به خصوص اشکانیان و ساسانیان، تنها مسئله‌ای سیاسی نبود، بلکه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عظیمی را به دنبال داشت، چنان که با تحمیل هزینه‌های سنگین موجبات اتلاف و نابودی سرمایه‌های مادی و معنوی و نفوس انسانی را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، با سقوط هر سلسله و روی کار آمدن سلسله‌ای جدید بخشی از سرمایه انباشته شده مادی و معنوی و جمعیت ایران نابود می‌شد و جامعه به ناگزیر از جهت سیر تاریخی بار دیگر به عقب بازمی‌گشت و مراحل طی شده را از نو طی می‌کرد. این امر مهم و عظیم از منظر اهل نظر و تفکر پنهان نبود. آن‌ها با تأمل جدی در این باره، راه حل مسئله را در مفهومی کلی با عنوان «سلطنت قوی» می‌دیدند، گرچه در عمل اتفاقات دیگری رخ می‌داد. سلسله قاجار نیز به ناچار با این مسئله مکرر تاریخی رو در رو شد و بالطبع مانند سلسله‌های پیشین، از آغاز تأسیس، حرکت خود را به سوی زوال و انقراض آغاز کرد. از این رو از همان ابتدای تأسیس قاجاریه، صاحب‌نظران سیاسی با بازگویی و بازآفرینی مفهوم «سلطنت قوی» شروط و لوازم استمرار سلطنت قاجاریه را به وضوح بیان کردند. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد حل مسئله نبود، بلکه تکرار راه طی شده و غرق شدن در طوفان و گردباد مسئله و سرانجام انقراض بود.

### سؤال تحقیق

با توجه به آنچه گفته آمد، این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا پادشاهان قاجار به رغم این که به نقش ضعف سلطنت و قدرت در انقراض سلسله‌های پیشین علم داشتند، در کاربست نظریه و مفهوم «سلطنت قوی» و تضمین تداوم سلطنت قاجاریه ناکام ماندند؟

### فرضیه تحقیق

مطابق نظریات و تفاسیر رایج درباره علل و دلایل تعارض و تضاد میان نظر و عمل، به ویژه در عرصه سیاست، آنچه سبب می‌شود از واقعیات مکرر و تکرار خطاها و اشتباهات پیشینیان عبرت گرفته نشود، میل صاحبان قدرت به حفظ قدرت و عدم تقسیم آن و توجه به حال و موقعیت جاری و روگردانی از آینده و آخربینی است. به رغم در بر داشتن عناصری از واقعیت و حقیقت در این دیدگاه،

عامل اصلی را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. فرضیه این تحقیق بر مفهوم «بحران ابهام هنجاری و روشی در قدرت مطلقه» استوار است. بدین معنا که نظریه و مفهوم «سلطنت قوی» به‌رغم درک و دریافت درست و مطابق با واقع از مقوله قدرت سیاسی و کارکرد آن، صرفاً در مرحله دریافت کلی این موضوع متوقف شده و از ارائه راهکارهای عملی و هنجارسازی عملی برای تحقق و اجرای اجزا و لوازم عملی آن ناتوان مانده و در نتیجه با ارائه مفهومی کلی و تفسیرپذیر، دست شاه و حکام زیردست را در تفسیر شخصی و متعارض با مصالح نهاد سلطنت و کشور و موافق با مصالح آنی سلطان باز گذاشته و در نهایت زمینه تضعیف روزافزون نهاد سلطنت را فراهم ساخته است.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله روش تحلیل گفتار خواهد بود. بر این اساس ابتدا مفاهیم و مفردات تشکیل‌دهنده نظریه و اندیشه «سلطنت قوی» بررسی خواهند شد و در وهله بعد انسجام درونی متن و سازگاری یا ناسازگاری اجزا و روابط متقابل میان آن‌ها تحلیل خواهد شد.

### ادبیات تحقیق

طی جست‌وجوهای انجام‌شده تا کنون هیچ مقاله‌ای درباره این موضوع منتشر نشده است. اما در حوزه عام این جستار، یعنی سلطنت و اندیشه سیاسی ایران شهری، با سه اثر عمده روبه‌رو هستیم: نخست، کتاب *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه در دوره صفویه و قاجاریه* از محسن طباطبایی فر است که به موضوع ماهیت سلطنت شیعه، چگونگی ساخته‌شدن، عملکرد و فضای شکل‌گیری آن پرداخته و در نهایت تبیین روابط فکری تشیع و سلطنت را در ایران دوره‌های صفوی و قاجار دست‌مایه کار خود قرار داده است. دوم، مجموعه آثار جواد طباطبایی درباره اندیشه سیاسی ایران شهری به‌صورت عام و انحطاط آن در دوره قاجاریه است که در آثاری مثل *دیباچه‌ای بر انحطاط ایران* و *مکتب تبریز بیان شده است و سوم، تحول اندیشه سیاسی در ایران عصر قاجار* است که با بررسی آرای صاحب‌نظران، علل و دلایل تداوم اندیشه سیاسی متقدمان را در طی قرونتمادی بررسی می‌کند. این آثار اگرچه موضوع اندیشه سیاسی در تاریخ ایران را از وجوه مختلف مطالعه کرده و کم‌وبیش به مقوله ضعف و قدرت سلطنت پرداخته‌اند، اما مشخصاً به مسئله مفهوم «سلطنت قوی» و بحران کاربرست آن در دوره قاجاریه توجهی نداشته‌اند. از این رو مسئله حاضر به‌عنوان مسئله‌ای نو در این تحقیق بررسی می‌شود.

## ۲- شرایط اجتماعی - سیاسی ایران و نسبت آن با سلطنت قوی، مقارن با تأسیس سلسله قاجاریه

تأسیس سلسله صفوی، برای دومین بار پس از سلجوقیان، بار دیگر وحدت سرزمینی ایران را تا حد زیادی واقعیت بخشید. اما اوج‌گیری این سلسله نیز دولتی مستعجل بود و با آغاز انحطاط آن فراگرد تضعیف سلطنت و دولت و در نهایت فروپاشی آن آغاز شد و آشفتگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سراسر کشور را در بر گرفت. همچنان که زرگری نژاد توضیح داده است، در این دوره هفتاد و پنج ساله که از سقوط صفویه تا تاجگذاری آقا محمدخان به طول انجامید، بیش از نود خان و رئیس قبیله و طایفه برای گسترش قلمرو و غارت و چپاول شهرها و مناطق مجاور قلمروشان به تهیه و تدارک لشکر و جنگ با یکدیگر و قتل مردم بی‌گناه و بی‌پناه پرداختند.<sup>۵</sup>

پس از سقوط اصفهان، افزون بر بروز اغتشاش داخلی، سپاهیان عثمانی به علت ضعف قدرت مرکزی با حملات مکرر به صفحات غربی ایران زنان و کودکان را به اسارت درآوردند و به‌عنوان برده فروختند.<sup>۶</sup> ظهور نادر شاه و سرکوب مدعیان داخلی و دفع هجوم عثمانی و روسیه امیدها را از نو زنده کرد و نوید تأسیس سلطنتی قوی و ظهور سلطانی مقتدر را به همراه آورد. اما بیماری روحی و جسمی نادر، تعرضات مکرر وی به جان و مال رعایا، ستم عمال وی در دریافت مالیات و سرانجام قتل وی بار دیگر ایران را در کام آشفتگی سیاسی اجتماعی، کشتار، ویرانی و قحطی کشید. جنگ دوباره مدعیان قدرت و غلبه نهایی کریم‌خان زند نیز مشکل‌گشا نشد و با مرگ او جنگ قدرت نه تنها در میان مدعیان قبیله‌ای و ایلی بلکه در میان خاندان زند نیز شعله‌ور شد. تا آن‌که آقا محمدخان بر مدعیان غلبه و سلسله قاجاریه را تأسیس کرد. این غلبه و تأسیس صرفاً جنبه سیاسی نداشت. از نظر توده مردم و نخبگان و صاحب‌نظران وضعیت جدیدی به وجود آمده بود تا ویرانی همه‌جانبه کشور به آبادانی همه‌جانبه تبدیل شود. اگرچه از دوره هفتاد و پنج ساله میان سقوط صفویه تا ظهور قاجاریه از میزان آسیب‌ها و صدمات واردشده بر ایران آمارهای روشن و دقیقی در دست نیست، ولی با توجه به اطلاعاتی که اولیویه، در مقام مأمور رسمی دولت فرانسه، در دهه نخست قرن نوزدهم از مهم‌ترین بخش اقتصاد ایران، یعنی کشاورزی، ارائه داده، می‌توان فهمید که وضعیت کشاورزی بسیار وخیم و اسفناک بوده است. اولیویه با اشاره به انقلابات داخلی پس از استیلای افغانه و در نتیجه کم‌شدن نفوس، خرابی املاک و قنوات و بریده‌شدن نهرها و

۵. غلامحسین زرگری‌نژاد، تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقا محمدخان (تهران: سمت، ۱۳۹۵)، صص ۱۶۶-۱۶۹.

6. Laurence lockhart, *The fall of the Safavi dynasty and Afghan occupation of Persia* (Cambridge University Press, 1958), p. 298.

بندها می‌نویسد: «امروزه به قدر ربع آنچه در ایام سالفه در ایران زراعت می‌شد نیست. اگر زمانی دیگر هم این تقلیل نفوس به جهت انقلاب داخلی مستمر شود، ایران عن‌قریب خالی از سکنه خواهد ماند.»<sup>۷</sup>

اما تنها کشاورزی دچار مصیبت نشده بود. راه‌های تجاری بین ایران و هند نیز متروک شده بودند. «امروز دیگر امتعه هندوستان که در سابق به ممالک عثمانی می‌رفت، از طریق ایران عبور نمی‌کند، بلکه از هندوستان به خط مستقیم به بصره و بغداد رفته و از آن جا به موصل و حلب و شام حمل می‌شود... یهود و هنود بالکلیه از ایران رفته‌اند و مقدار کمی از ارامنه که باقی‌مانده‌اند، آن‌ها نیز به بلای فقر و فاقه گرفتار شده‌اند.»<sup>۸</sup> تعطیلی و متروک شدن مسیر ایران در راه تجارت هند به عثمانی طبعاً حاصل رخت‌برستن امنیت راه‌ها بود.

دروویل<sup>۹</sup> از شهرهای ایران در آن روزگار با صفت ویرانه‌های دوره کشمکش‌های سیاسی یاد می‌کند.<sup>۱۰</sup> سیاحان خارجی و نویسندگان داخلی ویرانگی ایران در این دوره را به‌وضوح توصیف کرده‌اند. حزین لاهیجی نیز تأکید می‌کند که «مملکت خراب و ضوابط و قوانین ملکی در آن چند ساله ایام، همه از هم ریخته و پادشاه صاحب اقتدار با تدبیر رأی بایست تا مدتی به احوال هر قصبه و قریه و محالی بپردازد و به صعوبت تمام ملک را به اصلاح آورد.»<sup>۱۱</sup>

بر اثر صدمات و لطمات، روند ویرانی مملکت چنان شتاب گرفته بود که توده و نخبگان در آرزوی ظهور پادشاه مقتدر به هر کاری تن می‌دادند. اقدام حاج ابراهیم‌خان کلانتر در روی آوردن به آقا محمدخان و به‌زعم برخی از مورخان، خیانت وی به لطفعلی‌خان زند را باید در چنین زمینه‌ای واکاوی کرد: «همیشه حاجی می‌گفت که یکی از مقاصد کلی وی از این حرکت استخلاص ملک بود از صدمات جنگ‌هایی که متصل بر سر سلطنت بر پا می‌شد و هیچ‌کس هم به غیر از سپاهیان دزد و دغل‌باک نداشت در این که زندی بر تخت باشد یا قجری، لکن همه طالب بودند که ایران بزرگ و قوی و آرام باشد.»<sup>۱۲</sup> صرف نظر از نقش روابط و مناسبات شخصی میان لطفعلی‌خان و حاج‌میرزا ابراهیم‌خان کلانتر، آنچه در بیان کلانتر به‌وضوح بیان شده، صدمات و لطماتی است که

۷. اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، به کوشش غلامرضا وره‌رام (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱)، ص ۱۷۶.

۸. همان.

9. Drouville

۱۰. گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم (تهران: شباویز، ۱۳۶۷)، صص ۲۷-۲۸.

۱۱. محمد بن علی حزین لاهیجی، «رساله واقعات ایران و هند»، رسائل حزین لاهیجی، به کوشش اسکندر اسفندیاری (تهران:

میراث مکتوب، ۱۳۷۷)، ص ۲۰۰.

۱۲. جان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، ج ۲ (تهران: سنائی، ۱۳۸۳)، ص ۴۷۷.

بی‌وقفه بر تمامی ارکان کشور وارد می‌شد و هستی و دستاوردهای پیشینیان و حاضران را به باد فنا می‌داد.

بالتبع انتظار عاجل جامعه، اعم از توده و نخبگان، ظهور مردی مقتدر بود که بتواند به هرج و مرج موجود خاتمه دهد. اما ظهور چنین مردی در وهله نخست کارکردی جز تسکین درد نداشت. چرا که نظم‌دهی و دفع هرج و مرج بدون توجه به ایجاد لوازم و اقتضائات مورد نیاز برای تثبیت و ماندگاری، نتیجه‌ای جز بازگشت سریع هرج و مرج ندارد؛ امری که در تاریخ ایران بارها تکرار شده است. از این رو نخبگان، در مقام چاره‌جویی ریشه‌ای و بنیادین، تأمل جدی درباره اندیشه «سلطنت قوی» را نه تنها به‌عنوان داروی مسکن بلکه به‌عنوان داروی علاج قطعی دوباره مطرح کردند.

### ۳- ارکان نظریه سلطنت قوی و راه‌حل غلبه بر نابسامانی‌های سیاسی ایران

قبل از توضیح این ارکان، توجه به یک نکته اساسی ضروری است: باید نویسندگانی را که در این دوره به تجدید و بازپروری اندیشه سیاسی جاری (قدیم) پرداختند آخرین نسلی دانست که اندیشه آنان با واقعیات جامعه ایران تطابق داشت؛ بدین معنا که ایران اگرچه در آستانه مواجهه با تمدن مدرن اروپایی بود و نخستین ضربات واردشده از سوی تمدن جدید را تجربه می‌کرد، اما همچنان در دوران سنت می‌زیست. معنای این واقعیت این است که نخبگان و اندیشمندی که به بازاندیشی و بازتولید اندیشه جاری می‌پرداختند، مطابق واقعیت موجود و جاری اندیشه‌ورزی می‌کردند. تذکر این نکته از این حیث حائز اهمیت است که با گسترش روابط ایران و ممالک اروپایی و ورود روزافزون عناصر تمدن جدید و تغییر عناصر تمدن کهن و جاری، همچنان افرادی بدون توجه به واقعیات موجود و آغاز دوران جدید و بدون این که به نسبت میان تفکر قدیم و شرایط جدید بیندیشند به تکرار نوشته‌های پیشینیان می‌پرداختند.

نکته مهم در این خصوص ماهیت معرفت یا بنیان نظری اندیشه سیاسی مطرح‌شده در آثار این دوره و مفهوم کانونی آن یعنی «سلطنت قوی» است. مفهوم سلطنت قوی در آثار این دوره بر دو پایه دین و عقل قرار گرفته است. در نظر نویسندگان این دوره ترکیب شناخت حسی و عقلی از واقعیت و اتکای به دین، به‌عنوان اساس راه‌حل‌های مسائل اجتماعی و سیاسی، امری بدیهی است. این امر حاصل نوع نگاه و تفسیر ایشان از انسان است، چنان که کشفی دارابی معتقد است:

«در نظر صاحب معیشت، مقصد و غایتی از برای معیشت و سعی و حرکت آن، غیر از نفس معیشت

می‌باشد که معیشت را آلت و وسیله وصول به آن غایت قرار داده است، چنان که حال تکلیف و اقتضای رشد و هدایت بنی نوع انسان است».<sup>۱۳</sup>

سپس با اشاره به آیه ۷۷ سوره قصص می‌افزاید: «مکلف‌اند و باید که مهتدی بشوند به این که سعی و طلب و حرکاتشان در امر معیشت برای مقصد و غایت اخرویه می‌باشد نه برای نفس معیشت.»<sup>۱۴</sup> به عبارت دیگر، «انسان بالطبع محتاج به سوی نوع اجتماعی است که او را تمدن و محل او را مدینه گویند» و «مدینه موضع اجتماع اشخاصی است که به انواع حرفت‌ها و صناعت‌ها، معاونت بر امر تعیش و زندگانی یکدیگر که ناچار و لابد منه است، بر وجهی که مؤدی به صلاح دین آن‌ها باشد بنمایند.»<sup>۱۵</sup>

بنابراین از منظر نویسندگان این دوره نسبت دین و عقل نسبتی منطقی و حقیقی بود که به تولید گفتار و متنی منسجم منجر می‌شد. اما این که متن تولیدشده دین و احکام آن و حقوق مردم و حکومت را چگونه تفسیر می‌کرد، امری بسیار مهم است که باید جداگانه بررسی شود.

#### ۴- امنیت اساسی‌ترین رکن سلطنت قوی

امنیت به‌عنوان مفهومی محسوس و قابل درک برای عام و خاص، اصلی‌ترین خواسته جامعه از سلطنت قوی بود: «سلطنت نهالی‌ست مخضّر و ریّان و خضارت و نضارتش به آب تیغ سیاست خسروان و ثمرش امن و امان.»<sup>۱۶</sup> آنچه در این عبارت بسیار کوتاه و موجز آمده، بیان صریح و کامل فلسفه سیاست است. سلطنت که از نظر ایرانیان مساوی با حکومت بود، برای آن به وجود می‌آمد که امنیت را تأمین کند؛ امنیتی که بدون «تیغ سیاست خسروان» قابلیت تحقق نداشت و اساساً پادشاه از سوی خداوند مأمور تأمین امنیت مردم بود: «پادشاه را خدای تعالی همچو شبان کرد و از جهت رعایت و نگهبانی خلق او را ظاهر آورد تا در محافظت و رعایت کوشش نماید.»<sup>۱۷</sup>

---

۱۳. سید جعفر کشفی دارابی، «آثار عقل در سیاست مدن»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ص ۱۵۴.

۱۶. اسدالله شهر خواستی مازندرانی، «خصایل الملوک»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، ص ۵۶۰.

۱۷. «قوام‌الملک»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۹۷.

به عبارت دیگر، خداوند «پادشاه پادشاهان» بود و هیچ خصمی قادر به گریختن از وی نبود.<sup>۱۸</sup> از این رو پادشاه قوی می‌باید الگو و اسوه سلطنت را از خداوند می‌گرفت. همچنان که خداوند نظم و سامان عالم را حفظ می‌کرد، پادشاه هم از سوی خداوند مأمور ایجاد نظم و سامان جامعه و ممانعت از تعدی زورمندان بر ضعفا و بیچارگان بود. هیچ چیز دیگری به اندازه امنیت اهمیت نداشت، چرا که بدون وجود امنیت، بقای نوع انسان و به تبع آن بقای جامعه انسانی تصور کردنی نبود. به همین دلیل، حتی سلطان ظالم تأمین کننده امنیت نیز واجب‌الاطاعه بود. سلطان می‌باید عادل و دین‌دار باشد، «... اما اگر سلطنت او بر این وجه نباشد و به جور و تغلب به سلطنت برسد و رعیت را چون بندگان خود بداند و به مردم ظلم کند و شرّ برساند، سیاست او ناقصه و دولت او دولت باطله است و اطاعت او به منزله نایب امام واجب و جایز نیست ولی از جهت انتظام نظام و جلوگیری از هرج و مرج از باب ضرورت اطاعت از او لازم و واجب است.»<sup>۱۹</sup>

سخنان کشفی دارابی در بافتار تاریخی خود بسیار با اهمیت‌اند، زیرا صرفاً حاصل استدلال‌ات عقلی و ادراکات انتزاعی نیستند، بلکه ناظر به شرایطی هستند که در جامعه ساری و جاری بودند و جامعه را به راه نیستی سوق می‌دادند. بنابراین، براساس گفته‌های کشفی، که پیشینیان نیز به کرات بیان کرده بودند، برقراری امنیت نه فقط به تنهایی با تمام دیگر وظایف حکومت برابر بود، بلکه از همه آن‌ها مهم‌تر شمرده می‌شد تا جایی که جامعه مجبور بود برای حفظ امنیت از دیگر تکالیف حکومت چشم‌پوشد.

## ۵- عدالت ضرورتی اساسی برای تداوم «سلطنت قوی»

پس از جایگاه بنیادین امنیت، عدالت از دیگر ارکان ضروری سلطنت قوی به شمار می‌آمد. برخلاف امنیت که در طیفی وسیع از ادراک حسی آغاز و به ادراک عقلی ختم می‌شود، عدالت از چنین موقعیتی برخوردار نیست. مراد این است که توده مردم از امنیت درک حسی دارند و نخبگان به تبیین عقلی آن می‌پردازند، اما عدالت از همان ابتدا قابل مناقشه است؛ چرا که نمی‌توان از آن ادراکی حسی ارائه داد که مورد توافق همگان باشد. از این رو اولین نکته در مواجهه با عدالت پرسش از چیستی آن است. عدالت چیست و رفتار عادلانه کدام است؟ مطابق متون این دوره، کلی‌ترین

۱۸. «قوام‌الملک»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم

انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۹۷.

۱۹. جعفر کشفی دارابی، «آثار عقل در سیاست مدن»، صص ۱۶۷-۱۶۸.



تعریف عدالت عبارت بود از « بازداشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاهداشتن هر کسی را به حق خود.»<sup>۲۰</sup>

نیمه نخست این تعریف فصل مشترک امنیت و عدالت است. چرا که تهدید امنیت فرد و جامعه به معنای تعرض و ظلمی است که از سوی یک طرف بر طرف دیگر واقع می‌شود. اگرچه تأمین امنیت بقای جامعه را ممکن می‌کند، اما این شرط به‌تنهایی برای تأمین معیشت و ادامه حیات جامعه کافی نیست. آنچه کارگشاست کارکرد عدالت است. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق اندرزنامه‌نویسان ایران اسلامی سخن اردشیر بابکان را تکرار کرده و بسته به موضوع سخن و بحث به تشریح و تفسیر اجزا و یا کلیت سخن وی پرداخته‌اند. دماوندی نیز همین راه را رفته و با نقل این سخن «اردشیر بابک» به تفصیل درباره عدل بحث کرده است: «لا سلطان الا بالرجال و لا رجال الا بالمال و لا مال الا بالعمارة و لا عمارة الا بالعدل.»<sup>۲۱</sup> از منظر وی و دیگر نویسندگان، شرط معموریت و آبادانی مملکت و رفاه حال رعیت و افزایش مداخل حکومت و تأمین و تشکیل سپاه و لشکر، فقط و فقط با اجرای عدالت ممکن است و بدون عدالت امکان تداوم سلطنت توهمی بیش نیست. همان‌گونه که اشارت رفت، شرط اجرای عدالت وجود «معدلی» بود که تعدیل حقوق نماید و رفع ظلم و انظلام در مدینه به عمل آورد و خود مدینه را از اغتشاش در امر معاش و معاد لازم داند تا هر کسی به مقام کمال و ترقی لایق به حال رسد. حکمای حکمت عملیه این «تعدیل و حفظ را ریاست فاضله و آن معدل را سلطان عادل نامند.»<sup>۲۲</sup>

البته نویسنده این عبارت، حاج میرزا آقاسی، یکی از افراد پرشماری بود که در تاریخ ایران مصداق تام و تمام تعارض نظر و عمل بودند و به آنچه می‌گفتند و می‌نوشتند در عمل کمترین پای‌بندی را نداشتند. او خود، در صحنه عمل، یکی از عوامل اصلی ناکامی قاجاریه در کاربرست نظریه سلطنت قوی بود. اما آنچه در این مقام اهمیت دارد توجه وی و هم‌قطاران‌ش به مفهوم «ریاست فاضله»<sup>۲۳</sup> است که حول مفهوم «مدینه فاضله» طرح شده است. اهمیت این مفهوم به این دلیل است که

۲۰. میرزاموسی ساوجی، «سیاست مدن»، رسایل سیاسی عصر قاجار، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۸۰)، ص ۴۶.

۲۱. ابن حاج محمدحسین نصرالله دماوندی، «تحفة الناصریه فی المعرفة الالهیه»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۳۴.

۲۲. حاج میرزا آقاسی ایروانی، «چهار فصل سلطانی و شیم فرخی»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۴۸۰.

۲۳. برای آگاهی بیشتر از این مفهوم بنگرید به ابونصر فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی (تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر و مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۴).

مدینه فاضله صورت تمام و کمال جامعه مطلوب سیاسی در فلسفه سیاسی قدیم است. توجه به این مفهوم، حتی به صورت ناخودآگاه، از توجه به جامعه مطلوب سیاسی در عین التفات به واقعیات سیاسی جامعه حکایت می‌کند. البته مباحث نظری در عمل راه دیگری می‌رفتند و این امر در صفحات آتی بررسی خواهد شد.

برخلاف حاج میرزا آقاسی، میرزا عیسی قائم‌مقام که می‌کوشید در عمل نیز به نظر خویش ملتزم باشد، شدت خطر را به خوبی حس کرده و نتایج سوء رفتار حکام و زیر پا گذاشتن عدالت را دریافته بود. به همین دلیل هشدار می‌داد:

جناب حاجی شیخ هاشم می‌فرماید: برای سلطان جایز نیست که مردم را از اطاعت خود برگرداند، به بسیاری ظلم و عدوان، تا ایشان میل به کفار نمایند و مسلط گردانند فجار را بر محو اسم محمد مختار و آل اخیار را و چه مردم خصوصاً عوام، بنده اموال دنیه و مملوک منافع دنیویه‌اند. و اگر با ایشان رفتاری نماید که باعث شود ایشان را بر ارتکاب این عصیان که متابعت کرده شیطان است، گناه این عمل عاید او خواهد شد. هر چند خود آن‌ها هم گناهکارند، به جهت تقدیم محافظت مال بر دین، و از این جاست که وارد است ملعون ملعون من حمل ولده علی‌العقوق.<sup>۲۴</sup>

در فقراتی که نقل شد تعریف و تصویری که از عدالت ارائه می‌شود بر همان مدعای نخست استوار است؛ یعنی عدالت در کلی‌ترین تعریف به معنای تقابل با ظلم و زورگویی است. به عبارت دیگر، آزار نرساندن به دیگران در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی عین عدالت دانسته می‌شود. این امر به خوبی در فقره‌ای از تحفه خاقانیه، اثر نظام‌العلمای تبریزی، توضیح داده شده است:

مراد از عدالت سلطان نه چنان عدالتی است که در مجتهدین و فقها و علما و امام و مقتدا و شاهد و بینه معمول و مصطلح است. بلکه مقصود از عدالت سلطان این است که لوح خاطر او از زنگ قصد ظلم و ستم به رعایا و زیردستان پاک شود. نیت و مکنون ضمیر منیرش همیشه به رفع ظلم از زیردستان و اجرای عدل و داد در میان بلاد و عباد باشد. به این معنی نوشیروان را نیز عادل فرموده‌اند با این که کافر بود. چنان‌چه حضرت رسول (ص) در حق او فرمود: «ولدت فی زمن الملك العادل».<sup>۲۵</sup>

با تأکید مجدد بر معنای اصطلاحی و مفهومی عدالت در میان نخبگان و دریافتی سیاسی و اجتماعی از آن در محدوده روابط اجتماعی، بار دیگر ذکر این نکته لازم است که مفهوم امنیت،

۲۴. میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: بقیه، ۱۳۸۰)، ص

۱۷۴.

۲۵. نظام‌العلمای تبریزی، «تحفه خاقانیه»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲ (تهران: مؤسسه

تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۵۰۷.

به‌عنوان مفهوم کانونی اندیشه سلطنت قوی، و روی دیگر آن، یعنی مفهوم عدالت، اگرچه دلالت عملی داشتند و توفیق یا ناکامی سلطنت به تحقق آن‌ها بستگی داشت، اما در اصل مفاهیمی نظری و البته کلی بودند که سایر لوازم تمدن و زندگی اجتماعی مثل آبادانی شهرها و روستاها، وفور محصولات، افزایش مداخل دولت و مردم، رضایت سپاه و لشکر و سایر امور بسته به وجود آن‌ها بود. این دو مفهوم انتظارات از سلطنت را توضیح می‌دادند و در مقام عمل آنچه نیاز بود، وجود سازوکارهای لازم برای اجرا و تحقق انتظارات مذکور بود.

## ۶- وزیر کارآمد، مطیع و وفادار، عاملی اساسی در تحقق سلطنت قوی

جایگاه وزیر را در نظام سلطنتی ایران نه به‌عنوان شخص، بلکه در مقام کسی باید در نظر گرفت که در رأس نهاد وزارت قرار می‌گرفت و تشکیلات اداره کشور را در عمل هدایت می‌کرد. آنچه مهم بود، نقش وزیر در اجرای فرامین پادشاه و یا وظایفی بود که به‌صورت کلی بر عهده وی نهاده شده بود. وزیر در رأس تمامی دیوان‌ها قرار داشت و نحوه عمل دیوانیان و رفتار آنان با مردم، در عمل به معنای رفتار نهاد سلطنت و نهاد وزارت با مردم بود. به عبارت دیگر، تصمیمات حاکمیتی از مجرای نهاد وزارت یا همان دیوان یا تشکیلات اداری به اجرا گذاشته می‌شد.

به فرض تحقق صفات مورد نظر نخبگان در وجود سلطان، یعنی قدرت، عدالت، خداترس بودن، دلسوزی به حال رعایا و سپاهیان، این صفات به‌خودی‌خود و به‌تنهایی توسط سلطان قابلیت بروز و ظهور نداشتند. ظهور این صفات جز از مجرای نهاد وزارت امکان نداشت. اما سلطنت و پادشاه درست از همین نقطه اصلی‌ترین آسیب را می‌دیدند؛ چرا که دیوان‌های مختلف با سوءاستفاده از قدرت و سقوط در ورطه فساد عملاً تخریب پایه‌های سلطنت را گام‌به‌گام به پیش می‌بردند. البته پای‌بند نبودن پادشاه به لوازم و اقتضائات سلطنت قوی، خود موضوعی جداگانه بود که فراگرد مستعجل بودن دولت را تشدید می‌کرد.

اما آنچه درباره وزارت و فساد باید بدان توجه کرد، وارونه‌فهمی مسئله است. در اندیشه سلطنت، آنچه در محور است وزیر است نه وزارت. بدین معنا که به‌جای توجه جدی و اساسی به چگونگی اجرای وظایف و تکالیف اداری و ایجاد سازوکارهای مناسب برای نظارت مناسب بر آن، مسئله اصلی را به وظایف و صفات شخص وزیر تحویل می‌کردند. این انحراف حاصل درک ناقص نهاد وزارت و تأکید مطلق بر شخص وزیر بود. برای نمونه کشفی دارایی در اهمیت وزارت می‌نویسد:

وزارت تلو [= پیرو] سلطنت و رکن اعظم مملکت است و هیچ پادشاهی و سلطانی بدون وزیر صالح و

مشفق کافی و اهل علم عاقل امین واقف جهان دیده کاردان صاحب همت و مروت نیکو خلق دیندار پاک اعتقاد امر سلطنت و پادشاهی او نمی گذرد.<sup>۲۶</sup>

دلیلی که کشفی برای این امر اقامه می کند کاملاً با شرایط جاری جامعه ایران تناسب دارد. کشفی با توجه به ماهیت تغلیبیه حکومت در ایران و تحصیل قدرت سیاسی از راه زور توضیح می دهد که در صورت وجود وزیری کارآمد «پادشاه به جهان گیری و فراغت و آنچه شرایط و آداب و ناموس سلطنت است مشغول تواند بود، و الا قیام نمودن پادشاه به احکام و به شیوه وزارت باعث می شود از شوکت سلطنت و جهان داری و جهان گیری و آداب و ناموس سلطنت باز بماند و در این صورت، احوال مملکت و رعیت مختل می گردد.»<sup>۲۷</sup>

این بیان در واقع توضیح دوباره دو مفهوم و دو رکن حکومت در تاریخ ایران یعنی اهل شمشیر و اهل قلم است. در ادامه کشفی دارایی با تأکید بر ممکن نبودن سلطنت بدون وزیر می افزاید: «پادشاهی که بدون وزیر باشد و بتواند که پادشاهی نماید، مخصوص خداوند عز و علا می باشد.»<sup>۲۸</sup> معنای این سخنان این است که کشورداری یا اداره کشور بر عهده وزیر است. این امر تا بدان پایه اهمیت دارد که وزیر و کارگزاران دیوانی شریک سلطنت به شمار می آیند:

بدان که بعد از مرتبه وزارت، مرتبه ارکان دیگر می باشد؛ چون نواب و نقیب و مستوفی و مشرف و ناظر و منشی و خازن و حاجب امیر و امثال اینها [ایشان] همگی در تلو وزارت و با سلطان شریک در سلطنت و به منزلت سر و دست و پای و اعضای رئیسه امر سلطنت می باشند و امر سلطنت بدون وزیر و بدون این جماعت نمی کند و رواج و نظام نمی گیرد.<sup>۲۹</sup>

اما به رغم این تصریح و تأکید بر ارکان دیگر، یعنی «دیوانیان»، از هیچ سازوکاری برای نظارت بر ایشان سخن به میان نمی آید. آنچه در این جا کاملاً برجسته شده و اهمیت یافته است، شخص وزیر و خوی و خصلت اوست. وزیر باید چهار صفت داشته باشد: «راستی، بلندی (بلندهمتی) ثبات و تحمل و بردباری.»<sup>۳۰</sup> کارکرد این صفات این است که وزیر باید کاملاً در خدمت و تابع سلطان باشد و از جانب وی هیچ خطری سلطنت و سلطان را تهدید نکند. و البته در

۲۶. کشفی دارایی، «میزان الملوک و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف»، سیاست نامه های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۱ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۲۵۱.

۲۷. همان

۲۸. همان

۲۹. همان، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۳۰. همان، صص ۲۵۴-۲۵۵.

طی تاریخ ایران هر وزیر کارآمدی که منافع جامعه را بر منافع سلطان و سپاهیان ترجیح می‌داد، به اتهام سوءنیت از لباس حیات عاری می‌شد. بنابراین، این پرسش در این جا طرح می‌شود که چرا به‌رغم انحصار قدرت نظامی در دست شاه، از خیانت وزیر به سلطنت و احتمال تهدید وی سخن به میان می‌آید؟

در پاسخ به این پرسش دلایل متعددی می‌توان اقامه کرد، اما اصلی‌ترین دلیل مسئله قدرت پادشاه است. در اندیشه ایران شهری و ایده سلطنت قوی تناقضی اساسی وجود دارد، از یک سو قدرت مطلقه شاه به‌عنوان اصلی بدیهی و غیر قابل گفت‌وگو پذیرفته و از سوی دیگر تلاش می‌شود رفتار وی براساس عدالت تعریف شود. به عبارت دیگر، عدالت قیدی است که در پی محدودساختن و مهار قدرت مطلقه پادشاه است. از این روی همه کسانی که به هر نحوی، به نمایندگی از عدالت (از جمله وزیر)، در پی مهار و محدودساختن پادشاه برآیند در معرض خطر جدی قرار می‌گیرند. این امر در مبحث بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد. در این جا فقط به این اشاره کوتاه اکتفا می‌شود که تناقض میان نظریه و کاربست در اندیشه ایران شهری و ایده سلطنت قوی امری ذاتی و درونی است.

## ۷- رابطه سلطان و رعیت در نظریه سلطنت قوی

متون سیاسی دوره قاجاریه نیز در ادامه سنت تفکر سیاسی ایران از اتصال شاه به خدا سخن می‌گویند. میرزا نصرالله دماوندی در تفسیری وجودشناختی پا را از نظریات پیشینیان فراتر می‌گذارد و «غرض اصلی از ایجاد کونین و اتحاد ثقلین» را وجود دو طایفه می‌داند که «مسجود ملائکه» و «انسان کامل» هستند: نخست «انبیا و رسل» و دوم «پادشاهان دین‌پرور و سلاطین عدالت‌گستر که سایه آفریدگار و خلیفه حضرت پروردگارند که عرصه جهان را در کنف حمایت امن و امان و ظلال عدل و احسان آرام می‌دهند» و به نص «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس»<sup>۳۱</sup> دست قوی را از ضعیف کوتاه می‌کنند و داد مظلوم را از ظالم می‌ستانند.<sup>۳۲</sup> اما آنچه در نظر و عمل رخ می‌داد، دفاع از اعمال پادشاه بود نه عدالت‌گستری وی. میرزا قاضی محمد بن جعفر سریزدی، معروف به ذوالریاستین، شاگرد حاج ملاهادی سبزواری، در ذیل مبحث «در رد ایراد جهال مسلم» با بیان این که «در هر زمان از هر طایفه مردمان جاهل نادان که عقل گوسفندی ندارند ایراد در

۳۱- بخشی از آیه ۲۵ سوره حدید.

۳۲- محمدحسین نصرالله دماوندی، «تحفة الناصریه فی المعرفة الالهیه»، صص ۲۷-۲۸.

کارهای بزرگان می‌گیرند»<sup>۳۳</sup> و با اشاره به ایرادات قوم موسی، به ردّ ایرادات از ناصرالدین شاه می‌پردازد:

حال بعضی از رعیت‌های قبله عالم نیز از شدت نادانی و جهالتی که دارند ایراد در امر سلطنت و پادشاهی [است] که از جانب امام (ع) منصوب است و بی‌حکمت امری را اقدام نمی‌فرمایند، می‌گویند که چرا شاه عمارت می‌سازد؟ چرا این قدر در بیابان‌ها خرج بنایی می‌نمایند؟ چرا همه روزه سوار می‌شوند؟ چرا زیارت می‌روند؟ چرا فرنگستان می‌روند؟ چرا به مقرب الخاقان نیرالسلطان محبت می‌ورزند؟ دیگر نمی‌داند این بیچاره که هر یک از این امورات چه فایده‌ها، چه ثمرات در آن‌ها مترتب است که هزار یک آن‌ها را کسی نمی‌داند کسی نفهمد، مگر خود سلطان.<sup>۳۴</sup>

معنای سخنان ذوالریاستین این است که سلطان فقط صاحب قدرت مطلقه نیست، بلکه صاحب فهم مطلقه هم هست و کسی را نرسد که در اعمال سلطان چون و چرا کند؛ فهم امور فقط در انحصار اوست و دیگران که به قدر «گوسفندی» عقل ندارند از فهم حکمت اعمال سلطان عاجزند. از همین رو سلطان ناچار است علاوه بر تأمین امنیت و عدالت، برای تفهیم جهال افزون بر سیاست و تنبیه به اظهار خوارق عادات بپردازد. چرا که عده کمی صاحب عقل‌اند:

باقی مردم که در سلک حیوانات‌اند، بر چند نوع‌اند، آنچه از نوع گوسفند و خر و جانوران بی‌آزارند، چون عقول ایشان دریافت مقام و مقصود آن اعقل را نمی‌کند، ایشان را به نعیم بهشت خداوند تطمیع می‌کند و به عذاب دوزخ تخویف می‌نماید و از آن جا که به قوت عقل از خاصیت اشیا آگاه و به قوت حدس، از مکنون خاطر و پیش‌آمد امور با خبر و به تقرب در حضرت پروردگار دعا‌های او مقرون به اجابت است، بعضی خوارق عادات به جهت تمکین آن‌ها اظهار می‌کند تا ایشان را مطیع فرمان کند و به خیر و راحت و لذت برساند و آنچه از نوع حیوانات درنده و آزارنده مانند شیر و پلنگ و گرگ و خرس‌اند، بر او لازم می‌شود به زدن و گرفتن و بستن و کشتن و نهب اموال و اسر نساء و اطفال، آن وحشیان دیو سیرت را تربیت کند.<sup>۳۵</sup>

اما نسبت شاه و رعیت فقط به صرف رفتار محدود نمی‌شود: «نظام امر معیشت و معاد بنی نوع انسان و بقا و انتظام مدن و شهرها، بدون سلطنت سلطان قاهر و نظر و تدبیر ساینس مدبر که ایشان

۳۳- قاضی محمد ذوالریاستین، «رساله در وجوب دعای پادشاه»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۴۸۵.  
۳۴- همان، ص ۴۸۷.

۳۵. «روح الاسلام و صراط المستقیم علی الأنام»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی)، ۱۳۸۶، ص ۳۳.

را بر وفق آثار عقل و نور حکمت اتفاق و ائتلاف دهد، منتظم نمی‌گردد و معموری زمین حاصل نمی‌شود و هر مملکتی که سلطان و ملک خود را کما ینبغی اطاعت نمی‌نمایند، البته روی به خرابی و زوال می‌گذارد.»<sup>۳۶</sup> بنابراین، تنها با وجود سلطان قاهری که اعمال او براساس عقل و حکمت باشد، نظام امر معیشت و معموریت زمین تحقق می‌یابد. شرط تحقق این امر تسلیم بی‌قید و شرط و اطاعت بی‌چون و چرای رعیت از سلطان است. اما چنان که پیشتر نیز اشاره شد، «اطاعت نمودن سلطان ظالم بهتر است از مهمل و معطل گردیدن رعیت، مگر این که دسترسی به سلطان دیگر که عدل و بهتر از آن باشد و به جای او امارت و سلطنت آن‌ها را بنماید داشته باشند.»<sup>۳۷</sup>

بنابراین، عمل سلطان، چه عادلانه باشد و چه ظالمانه، با توجه به عرصه‌های مختلف به حقوق سلطنت و سلطان تبدیل می‌شود و هرگونه که به کار بسته شود وظیفه رعیت اطاعت است و بس.

## ۸- کاربست نظریه سلطنت قوی در دوره قاجاریه

مؤسس سلسله قاجاریه، با توجه به تجربیات عینی خود از منازعات قدرت در ایران و از پادرامدن پدر و جدش در این راه، از همان ابتدا کوشید با تهیه و تدارک سپاهی قدرتمند، توان جنگی خود را بر سایر مدعیان تحمیل کند. وی به اعتبار همین قدرت توانست صاحبان قدرت مستقر، یعنی زندیه و افشاریه، را از صحنه اخراج کند و دیگر مدعیان را سرکوب و مطیع سازد و تنها زمانی حاضر شد خود را شاه بخواند که بخش عمده ایران آن روز را تصرف کرده بود. وی در روز تاجگذاری اعلام کرد تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا یکی از پادشاهان بزرگ تاریخ ایران شود.<sup>۳۸</sup>

آقا محمدخان با توسل به خشونت تمام‌عیار چنان رعب و وحشتی در قلب مدعیان افکند که جرأت نافرمانی نداشتند. اگرچه چنین راه‌حلی هیچ‌گاه دائمی نبوده، در زمان خودشان بسیار مهم و تأثیرگذار بوده‌اند. فتحعلی‌شاه نیز در جهت تثبیت سلطنت قاجاریه، سیاست پُرکردن خزانة از ثروت، مهار سران قبایل و کاستن از نفوذ و قدرت فرماندهان ایلی سپاه قاجاریه را دنبال کرد.<sup>۳۹</sup> با انتصاب عباس‌میرزا ولیعهد به ولایت ایالت آذربایجان و سپس فرماندهی سپاه ایران در جنگ‌های

۳۶. جعفر کشفی دارابی، «آثار عقل در سیاست مدن»، ص ۱۶۳.

۳۷. همان، صص ۱۶۳-۱۶۴.

۳۸. ملکم، تاریخ ایران، ص ۵۴۳.

۳۹. کلمنت مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار (تهران فرهنگ ایران، ۱۳۶۴)،

ایران و روس و همچنین بهره‌مندی از تعالیم میرزا عیسی قائم‌مقام<sup>۴۰</sup> وی تمامی تلاشش را برای تقویت سلطنت و نظریه سلطنت قوی به کار بست و بر این اساس کوشید در جریان تمام امور قرار بگیرد، چنان‌که هیچ امری، چه جزئی و چه کلی، بدون حکم وی اجرا نمی‌شد.<sup>۴۱</sup> به همین دلیل رسیدگی به حال رعیت، آبادی مملکت و رونق تجارت، رفع ظلم و اطمینان خدمت‌گزاران سلطنت قاجاری و جلوگیری از قدرت‌گیری افراد خودپسند را از لوازم اصلی برای رسیدن به حکومت قدرتمند می‌دانست.<sup>۴۲</sup>

البته عباس‌میرزا در میان خاندان سلطنتی چهره‌ای استثنایی بود که در مقام عمل تعالیم قائم‌مقام بزرگ را به اجرا درمی‌آورد. به همین دلیل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام پس از مرگ او نوشت:

یقین بدانید که در این واقعه هایلّه [مرگ عباس‌میرزا] که خاک بر سر من و ایران شد تلف خواهم گردید... دریغ و درد که آسمان نخواست ایران نظام گیرد و دولت و دین انتظام پذیرد. در این اعصار و احوام کسی مثل ولیعهد جنت مقام یاد ندارد. عدل محض و محض عدل بود. حق خدمت خوب می‌دانست و قدر نوکر خوب می‌شناخت، به خدمت جزئی نعمت کلی می‌داد، ایتم را پدر بود و ارامل را پسر، اهل آذربایجان در مدت سی‌سال پرورده احسان بودند. اهل خراسان را در این مدت سه سال چنان بنده عدل و انعام و غلام فضل و اکرام خود فرمودند که صد برابر مطیع‌تر از اهل آن سامان شده بودند.<sup>۴۳</sup>

پیش‌بینی قائم‌مقام درست از آب درآمد و به دست محمدشاه کشته شد. اگرچه محمدشاه با سقوط در دام حاج‌میرزا آقاسی، در نهایت، از درک عقلانی موضوع «سلطنت قوی» عاجز ماند و حاج‌میرزا آقاسی نیز، هم‌چنان‌که پیشتر توضیح داده شد، به‌رغم نگارش رساله چهار فصل سلطانی و داد سخن‌دادن درباره نحوه اداره کشور و وظایف سلطان، در عمل از جای دیگری سر درآورد، اما در دوره صدارتش بر پایه درکی که از نقاط ضعف سپاه ایران، از جمله فقدان توپ‌های دور زن، پیدا کرده بود با اقدام به توپ‌ریزی گسترده سعی در تقویت سپاه ایران داشت.<sup>۴۴</sup>

با آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه، امیر کبیر اقدامات گسترده‌ای برای نوسازی ارتش ایران و همچنین

۴۰. گاسپار دروویل، سفر در ایران، صص ۱۷۳-۱۷۴.

۴۱. رضاقلی هدایت، روضه الصفاى ناصری، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱۴ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، صص ۸۰۳۴-۸۰۳۵.

۴۲. عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، «نامه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به فرزندش محمدمیرزا»، احوالات و دست‌خط‌های عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، به کوشش ابوالقاسم لاچینی (تهران: افشاری، ۱۳۲۶)، صص ۵۷-۵۸.

۴۳. ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، منشآت قائم‌مقام، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۷)، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۴۴. محمدحسن اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری (تهران: روزبهان، ۱۳۵۷)، ص ۱۶۴.



سرکوب شورشیان و مدعیان سلطنت انجام داد و پایه‌های سلطنت ناصرالدین شاه را به بهترین وجه تحکیم کرد. اما عزل و قتل او این اقدامات را تعطیل کرد. گسترش روابط و مناسبات جهانی، موجب شد ناصرالدین شاه، پس از مشاهده قدرت دولت‌های اروپایی، به کمک اتریشی‌ها و نیروی قزاق روس فوج اتریش را ایجاد کند، که البته فوج اتریشی به علت خصومت روس‌ها به نتیجه نرسید. به‌رغم اقدامات مذکور، سلاطین و درباریان قاجاری کاربردی نظریه سلطنت قوی را در مسیر دیگری به جریان انداختند.

## ۹- تداوم امریت و قدرت مطلقه شاه، هدف اصلی شاه و دربار

چنان که گفته آمد، قدرت مطلقه پادشاه و توانایی وی در دفع و حذف مدعیان و سرکوب شورشیان از ارکان نظریه سلطنت قوی به شمار می‌آید که آقا محمدخان، سرسلسله قاجاریه، با شدت و حدت این اصل را دنبال کرد. در نخستین گام مدعیان درون‌خاندانی را از میان برداشت که برادرش جعفرقلی‌خان نخستین قربانی آن بود.<sup>۴۵</sup> فتحعلی‌شاه نیز، در بدو سلطنت، عموی علی‌قلی‌خان و برادرش حسین‌قلی‌خان را کور کرد.<sup>۴۶</sup> محمدشاه نیز با مصلحت‌بینی قائم‌مقام دو برادرش جهانگیر میرزا و خسرو میرزا و عموی حسن‌علی میرزا شجاع‌السلطنه را کور کرد.<sup>۴۷</sup> عباس‌میرزا ملک‌آرا، برادر خردسال ناصرالدین شاه، نیز که مادر شاه فرمان کورشدن او را داده بود، صرفاً با کمک سفارت بریتانیا توانست نجات یابد.<sup>۴۸</sup> و سرانجام ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه، نیز پس از تشکیل و تجهیز افواج قشون مجبور شد به فرمان شاه آن را پراکنده کند و دایره حکومتش هم به اصفهان محدود گشت.<sup>۴۹</sup>

اگر حذف و قتل مدعیان درون‌خاندانی و برون‌خاندانی قدرت و سلطنت وجه عرفی و شرعی

---

۴۵. جان ملکم، تاریخ ایران، صص ۵۳۸-۵۳۹؛ ژان دیولافوا، سفرنامه ایران و کلد، ترجمه همایون فرهوشی (تهران: گیلان، بی‌تا)، ص ۱۴۵؛ محمدحسن اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، ج ۳ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ص ۱۴۱۲؛ زین‌العابدین کوهمره، رساله تدابیر شاه و وزیر، به کوشش مهین‌دخت حاجیان‌پور (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴)، ص ۲۸.

۴۶. محمدتقی سپهر، نسخ التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، صص ۸۹ و ۱۱۵.

۴۷. رضاقلی هدایت، روضه الصفا ناصری، ج ۱۴، ص ۸۰۵۹؛ علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیر التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر (تهران: وسیم، ۱۳۷۰)، ص ۴۳۴.

۴۸. عباس‌میرزا ملک‌آرا، شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: انجمن نشر آثار ایران، ۱۳۲۵)،

ص ۲.

۴۹. هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فرهوشی (تهران: گیلان، بی‌تا)، صص ۹۰۴-۹۰۵.

داشت و موجبات تحکیم پایه‌های سلطنت را فراهم می‌ساخت، وزیر کشی هیچ توجیهی نداشت و بر پایه تفسیر وارونه ایده سلطنت قوی آغاز و جریان یافت. حاج ابراهیم‌خان کلانتر اعتمادالدوله که در انقراض زندیه و استقرار قاجاریه نقشی اساسی داشت و همواره از مشاوران اصلی آقا محمدخان و سپس فتحعلی‌شاه بود، به بهانه سپردن مشاغل دیوانی به اعضای خاندانش، به فجیع‌ترین وضع به قتل رسید.<sup>۵۰</sup> محمدشاه نیز که صرفاً با تدابیر قائم‌مقام به سلطنت رسید، پس از تثبیت نسبی پایه‌های قدرت خویش، او را از میان برداشت. نکته مهم در این جا تفسیر وارونه اقدامات قائم‌مقام در حذف مدعیان سلطنت بود. برخلاف آقا محمدخان که خویشانش را طناب‌پیچ و یا با شمشیر پاره‌پاره می‌کرد، قائم‌مقام از قتل مدعیان سلطنت خودداری و با کور کردن آن‌ها سلطنت محمدشاه را تثبیت کرد. افزون بر آن، به دلیل شخصیت سست و لرزان محمدشاه، مانع از ملاقات فرصت‌طلبان و سوءاستفاده‌کنندگان از قدرت سلطنت شد. اما خدمات او به خیانت تفسیر شد و به همین بهانه به قتل رسید. این امر البته نسبت مسلمی با شخصیت شاه و قائم‌مقام داشت. شخصیت قائم‌مقام چندان قوی و باعظمت بود که مردم می‌پنداشتند شاه بدون اذن قائم‌مقام حتی جرأت پوشیدن لباس‌هایش را هم ندارد.<sup>۵۱</sup>

فرجام کار امیر کبیر نیز بهتر از قائم‌مقام نبود. در شرایطی که پس از انتشار خبر مرگ محمدشاه، هیچ یک از رجال دربار تبریز جرأت و جسارت این را نداشت که اردوی شاه جوان را به تهران منتقل کند، امیر کبیر با دفع و حذف تمام موانع، پایه‌های سلطنت شاه جوان را تثبیت کرد. اما او نیز قربانی مدافعان نظریه قدرت مطلقه شاه شد. اگرچه امیر کبیر همواره متذکر می‌شد که تمامی اقدامات او برای بسط قدرت شاه است، بار دیگر تفسیر وارونه اقدامات وی به ظاهر به نفع شاه کارگر شد. نکته بسیار مهم و البته عجیب در این جا، تکرار قول و فعل حاج‌میرزا آقاسی در قول و فعل مهدعلیا، مادر ناصرالدین‌شاه، است. نظر و، در حقیقت، نظریه‌ای بسیار محکم که باز هم وارونه تفسیر شد:

هیچ دانسته‌ای که چرا فرمان‌گزاران بعضی از اقالیم را پادشاه خوانند و سلطنت متداوله ایشان را دولت نام کنند؟ همانا این نام و این حشمت از رأی گروه سواران و پیادگان نیست. زیرا که در دشت ترکمانان سواران و دلیران بسیارند. در قبایل عرب شجعان و فرسان فراوان باشند و هرگز در میان ایشان کسی به سلطنت نامور نگردد و ملک ایشان به دولت نامیده نشود. پس قوام دولت و سلطنت با آن مردم

۵۰. محمدتقی سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۲.

51. James Baillie Fraser, *A Winter Journey from Constantinople to Tehran*, V.2 (New York: Arno Press, 1973), p. 32.

است که مغزها را در تدبیر غوایل [= سختی‌ها و مصایب] تاب می‌دهند و چشم‌ها را در تحریر رسایل بر آب می‌نهند.<sup>۵۲</sup>

معنای واضح و روشن این عبارت این است که حفظ و تداوم سلطنت فقط و فقط با تدبیر وزارت و، به تعبیر آن روزگار، اهل قلم ممکن است. اما مهدعلیا که در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی آشفتنگی و نابسامانی ایران را به تمام و کمال و به عینه مشاهده کرده بود، چرا مانع از اصلاح امور و تقویت سلطنت شد و با رهبری مخالفان، امیرکبیر را حذف و راه سقوط قاجاریه را هموار کرد؟ مهدعلیا به دلیل زندگی در دربار و مواجهه خواسته و ناخواسته با اهل عمل و نظر در سیاست، طبعاً نسبت به دیگر زنان هم‌عصرش از آگاهی سیاسی بیشتری برخوردار بود، اما واقعیت امر و اقدامات وی نشان می‌داد که درک او از اندیشه سیاسی قدیم صرفاً از مرز تقلید فراتر نرفته بود. به همین دلیل از وزیر انتظار داشت که با حفظ نظم قدیم موقعیت اشراف و شاهزادگان را اعاده و تقویت کند؛ امری که با درک امیرکبیر از شرایط جهانی در تعارض و تناقض کامل قرار داشت، اما مهدعلیا قادر به درک آن نبود و در عمل تیشه به ریشه قاجاریه زد.<sup>۵۳</sup>

## ۱۰- تأمین امنیت ملاک سنجش قدرت سلطنت قاجاریه

با توجه به اهمیت و جایگاه عملی و نظری امنیت، طبعاً در وهله نخست قدرت سلطنت با میزان موفقیت آن در تأمین امنیت داخلی و خارجی سنجیده می‌شد.

ناکامی فتحعلی‌شاه در جنگ‌های ایران و روس چنان وی را بی‌اعتبار کرد که بر دامنه نارضایتی‌ها و شورش‌های داخلی افزوده شد. شورش خوانین خراسان پس از جنگ‌های دوره اول نمونه برجسته این نارضایتی‌هاست. همچنین ناتوانی محمدشاه در سرکوب شورش‌های داخلی در اواخر سلطنتش موجب تعرض حاکمیت عثمانی به صفحات شمال غربی و تصرف اراضی شد.<sup>۵۴</sup> اما چنان‌که جان ملکم نیز به درستی اشاره کرده است، اساس قدرت‌نمایی حاکمان قاجاری بر ایجاد ترس بنا شده بود:

اقتدار پادشاه ایران بیشتر موقوف بر خوفی است که رعیت از وی دارند، چنان‌چه گفته شده است که شمشیر سلطان همیشه باید بلند باشد. پادشاه ایران باید همیشه به جهت دفع دشمن خارجی و دفع شورش داخلی مستعد و چالاک باشد. زیرا که امرای جاه‌طلب و سرکش اطراف وی را احاطه کرده‌اند

۵۲. محمدتقی سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۳، ص ۹۳۳.

۵۳. برای آگاهی بیشتر درباره تضاد امیرکبیر و مهدعلیا، بنگرید به: محمدحسن اعتمادالسلطنه، *صدرالتواریخ*، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۵۴. محمدتقی سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۳، ص ۱۰۹۲.

و مادام که از وی بیم ندارند نه خود ایمن و نه رعیت آسوده تواند بود.<sup>۵۵</sup> به همین دلیل شاه در رفتار با رعایا تنها به حفظ ظاهر پر ایهت و فرهمندانۀ خود می‌اندیشید و حتی اگر در باطن فردی کم‌رو و محبوب بود، می‌بایست در آشکار در سلوکش با خدمت‌گزاران سلطنت و رعایا خود را فردی با منش و رفتار ملوکانه جلوه می‌داد تا اقتدار خود را در اذهان عمومی به اثبات برساند.<sup>۵۶</sup> بنابراین، چنین تفسیر تحویل‌گرایان‌های از قدرت و منحصر و محدود ساختن آن به اعمال زور و توسل مدام به شمشیر آخته، مقولۀ اطاعت مردم از حاکمیت را به رفتار تابع عامل بیرونی مشروط می‌کرد. در این وضع به محض کاهش و یا قطع فشار بیرونی، شرایط لازم برای شورش و طغیان مدعیان قدرت از یک سو و نافرمانی و سرکشی تودۀ مردم از سوی دیگر فراهم می‌آمد.

## ۱۱- کاربست عدالت در سلطنت قاجاریه

پس از تأمین امنیت داخلی و خارجی، اجرای عدالت اساسی‌ترین وظیفۀ سلطنت و سلطان به شمار می‌آمد. پیشتر توضیح داده شد که عباس میرزای ولیعهد، برخلاف پادشاهان پیش و پس از خود، از طریق تعلیمات قائم‌مقام دریافته بود که ظلم به رعیت باعث ناپایداری سلطنت، مآیوسی کارگزاران حکومت و بی‌میلی سپاهیان در وفاداری به مقام سلطنت خواهد شد.<sup>۵۷</sup> لذا در قالب نصیحت برای فرزندش محمدمیرزا الگوی صحیح فرمانروایی عادلانه در ایران را بیان نمود. بر این اساس عدالت را باید از دو منظر سلبی و ایجابی مورد توجه قرار داد. مراد از منظر سلبی، اقداماتی است که شاهان قاجاریه در مقابله با مدعیان و شورشیان انجام دادند. آقا محمدخان گاه براساس مصلحت از مجازات شورشیان خودداری می‌کرد؛ از جمله پس از فرونشاندن شورش مردم شروان، شورشیان را مجازات نکرد.<sup>۵۸</sup> اما در موارد دیگر سنگدلی و قساوت را به حد اعلا رساند. وی در کرمان دستور داد بزرگان طرفدار زندیه و باقی‌مانده سپاه زندیه را مثله و اعدام کنند.<sup>۵۹</sup> سپس مردم شهر کرمان را به قریه‌ای نزدیک کرمان کوچاند و فرمان داد این شهر دیگر آباد و مسکون نشود. مناره‌هایی که از سر اسرای سپاه زند به دستور وی بنا شده بود تا روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه برپا بود.<sup>۶۰</sup>

۵۵. جان ملکم، *تاریخ ایران*، ص ۶۵۱.

56. George N. Curzon, *Persia and Persian question*, vol.1 (London: Frank Gass and Co.Ltd, 1966), p. 395.

۵۷. عباس میرزا نایب‌السلطنه، «نامه‌ی عباس میرزا نایب‌السلطنه به فرزندش محمد میرزا»، ص ۵۷.

۵۸. جان ملکم، *تاریخ ایران*، ص ۵۴۳.

۵۹. محمد جعفر نایینی، *جامع جعفری*، به کوشش ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴)، ص ۵۵.

۶۰. هنری پاتینجر، *سفرنامه‌ی پاتینجر*، ترجمۀ شاهپور گودرزی (تهران: دهخدا، ۱۳۴۸)، ص ۲۵۶.

اما به مصداق این سخن که «پادشاهان از پی یک مصلحت صد خون کنند»، چنین اقداماتی عین عدالت و مصلحت تلقی می‌شد.<sup>۶۱</sup> و گناه چنین مجازاتی بر عهده کسانی بود که از اطاعت شاه سرپیچیده و در برابر سپاه قاجاریه ایستادگی کرده بودند.<sup>۶۲</sup> اگرچه پس از غلبه کامل آقا محمدخان بر دیگر مدعیان، از چنین شورش‌های گسترده خبری نشد، اما در برخی موارد، همچون شورش اصفهان در دوره محمدشاه، می‌توان مجازات‌های سنگین و بسیار خشن را ملاحظه کرد. اما عدالت از نظر ایجابی رفتاری است که شاهان و شاهزادگان و دیگر حاکمان قاجاری با رعیت و توده مردم داشتند. بر پایه متون سیاسی این دوره بر پادشاه فرض بود که «دست خود از ظلم همه خالیق باز دارد و وزرا و اخوان و امرا و اعوان خود را از ظلم و رنجاندن رعیت و زبردستان منع سازد و... از حال گماشتگان تجسس و تفحص نماید و از کیفیت زبردستان خبردار باشد تا بر کسی حیف و ظلم نرود...»<sup>۶۳</sup>

اما قاجاریه بدون توجه به عواقب این امر و بی‌اعتنا به تأکیدات مکرر نویسندگان و صاحب‌نظران سیاسی بر فرجام سلسله‌های پیشین و همچنین بی‌توجهی به آگاهی‌های فزاینده ایرانیان از شیوه‌های حکومت‌های قانون‌مدار در اروپا به حکومت وارونه خود، یعنی تعرض و تجاوز به عام و خاص، ادامه دادند تا سرانجام توسط نهضت مشروطه از پای درآمدند.

## ۱۲- ضرورت تسلیم در برابر بی‌عدالتی؛ تعارض ذاتی نظریه سلطنت قوی

چنان‌که گفته آمد، امنیت و عدالت، دو رکن اساسی نظریه سلطنت قوی، صرفاً حاصل دریافت حسی و عقلی عوام و خواص ایرانی نیستند. این دو مفهوم در همه ادوار تاریخی اهمیت خود را حفظ کرده‌اند، چرا که عقلاً بدون این دو اصل، بقای جوامع بشری ممکن نیست و فلسفه تشکیل حکومت تحقق این دو اصل است. اما با تشکیل حکومت معضل و مسئله جدیدی پیش می‌آید. این معضل و مسئله چیزی جز تبدیل حکومت به ضد خود نیست. یعنی اگر حکومت بر ضد وظایف اصلی خود عمل کند و امنیت مردم را به خطر اندازد و یا این‌که در پس تأمین امنیت ظاهری، عدالت را زیر پا بگذارد، در این صورت راه حل مسئله چیست؟ انواع و اقسام اندیشه‌های سیاسی کوشیده‌اند پاسخ و راه حل مناسبی برای این مسئله ارائه دهند. اما اندیشه ایران‌شهری و به تبع آن نظریه سلطنت

۶۱ محمد فتح‌الله ساروی، احسن التواریخ (تاریخ محمدی)، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۲۵۵؛ احمدعلی وزیری، تاریخ کرمان، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ج ۲ (تهران: علمی، ۱۳۶۴)، ص ۷۵۶.

۶۲ محمد فتح‌الله ساروی، احسن التواریخ، ص ۲۵۳.

۶۳ «قوم‌الملک»، ص ۱۰۱.

قوی در حل این مسئله ناکام مانده و در نتیجه در دام تعارض و ناسازگاری متنی گرفتار آمده است، زیرا راهحلی که ارائه داده است به نقض غرض منجر می‌شود: «امام عادل خیر من مطر و ابل و اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم و سلطان ظلوم خیر من فتنه تدم» (حاکمی که چهل سال ظلم و ستم پیشه کند بهتر است از رعیتی که مهمل و سرخود باشد، حتی یک ساعت از روز).<sup>۶۴</sup> همچنین «سلطان جائر اربعین عاماً خیر من رعیة مهملة ساعة من واحدة من النهار» (حاکم ستمکار و جورپیشه، در چهل سال، بهتر است از رعیتی که مهمل و سرخود باشد در یک ساعت از روز).<sup>۶۵</sup> آنچه در راه‌حل‌های عبارات مذکور جنبهٔ مبنایی دارند دو مفهوم جدیدند: «فتنه» و «مهمله». این دو مفهوم از آن جهت جدیدند که پسینی هستند؛ بدین معنا که مفاهیم مرتبط با ضرورت وجود حکومت در متون دو دسته‌اند: دستهٔ نخست به توضیح وضعیت جامعهٔ مفروض بدون حکومت می‌پردازند، مانند «هرج و مرج»<sup>۶۶</sup> «اغتشاش»<sup>۶۷</sup> و فقدان «عدل در حقوق»<sup>۶۸</sup>؛ دستهٔ دوم دو مفهوم اخیر، یعنی فتنه و مهمله، را شامل می‌شوند. فتنه و مهمله به معنایی وضعیتی هستند که در آن تمامی دستاوردهای حکومت به تیغ فنا سپرده می‌شوند، از این رو راه‌حل مسئله در صبر و دعاست: «ان الصبر علی طاعة السلطان الجائر اولی من الخروج علیه، لان فی منازعته و الخروج علیه استبدال الامن بالخوف و اراقة الدما و اطلاق ایدی السفها و شن الغارات علی المسلمین و الفساد فی الارض» (همانا صبر در برابر سلطان جورپیشه ارجح است بر قیام علیه او، زیرا نزاع با سلطان و طغیان علیه او سبب می‌شود خوف و ترس جانشین امنیت شود، خون‌ها ریخته شود، نادانان از فرصت استفاده و مسلمانان را غارت کنند و فساد در زمین گسترش یابد).<sup>۶۹</sup> اما پرسش این است: آیا سلطان جائر خود این امور را انجام نمی‌داد؟

موضوع صرفاً به ازبین‌رفتن امنیت و گسترش خونریزی و فساد منحصر نمی‌شود: «یا معشر الشیعه لاتدلوا رقابکم بترک طاعة سلطانکم فان کان عادلاً فاسئلوا الله ابقاءه و ان کان جائراً فاسئلوا الله اصلاحه فان صلاحکم فی صلاح سلطانکم». <sup>۷۰</sup> معنای این عبارت این است که قیام در برابر سلطان

۶۴ جعفر کشفی دارابی، «آثار عقل در سیاست مدن»، ص ۱۶۲؛ نظام‌العلمای تبریزی، «تحفهٔ خاقانیه»، ص ۵۰۱.

۶۵ جعفر کشفی دارابی، همان.

۶۶ اسدالله شهرخواستی مازندرانی، «خصایل الملوک»، ص ۵۳۱.

۶۷ حاج‌میرزا آقاسی، ص ۴۸۰.

۶۸ «مشکوة محمدیه»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱ (تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعهٔ

علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۴۹۲.

۶۹ اسدالله شهرخواستی مازندرانی، «خصایل الملوک»، ص ۵۰۶.

۷۰. همان، ص ۵۰۳.

جائر، افزون بر معضلات پیش گفته، داغ ذلت را نیز بر پیشانی منازعان و خروج کنندگان مهر می‌کند. به عبارت دیگر فرض بر این است که مردم در سایه حکومت سلطان جائر از عزت برخوردارند. اما واقعاً چنین بود؟

به نظر می‌رسد از نگاه نویسندگان مزبور مزیت سلطان جائر بر هرج و مرج این است که در اولی ظلم و فساد و خونریزی به سلطان و اعوان و انصارش اختصاص دارد؛ اما در هرج و مرج همه مردم «هر آینه یکدیگر را مثل سباع برّ و ماهیان بحر می‌درند و به افساد و افنای یکدیگر مشغول می‌شوند.»<sup>۷۱</sup>

به این ترتیب نظریه سلطنت قوی اگرچه با تأمل جدی در واقعیت و طبیعت جامعه انسانی و نیاز ذاتی جامعه به وجود حکومت آغاز شد و ارکان اساسی برپایی جامعه امن و عادلانه را کنکاش کرد، اما با اعتقاد به قدرت مطلقه پادشاه، راه نظارت بر او و در نهایت تبدیل سلطنت به ضد خود و جور و ظلم سلطان بر مردم را حل نشده باقی گذاشت و با نقض غرض جای هرج و مرج عام را با هرج و مرج خاص عوض کرد. اگرچه به‌زعم اندیشمندان و نویسندگان این متون سلطنت کردن به «طرز جور و تغلب و بی‌حساب» و «رعیت را به منزله اسیر» گرفتن، «سیاست ناقصه» و «دولت باطله» است، اما برای ابقای نظام و انتظام و جلوگیری از هرج و مرج و ظهور فتنه و ضرر بر مسلمانان در موارد مقتضی واجب و لازم است، با این‌که این چنین سلطنت هرگز پایدار و برقرار نخواهد ماند.

گر ندهد دادِ خلق دادگر خاک      دادگر آسمان بگیرد از او داد  
کاخ ملوک بزرگ رفته نگه کن      آنچه بد از خشت خام و آنچه ز فولاد  
هرچه بنایش به داد بود بپایست      و آنچه ز بیداد بود جمله برفتاد<sup>۷۲</sup>

در این ابیات به مردم امید داده می‌شود که ظلم و جور نمی‌پاید. زیرا دادگر آسمان داد خلق را از ظالم گرفته و او را نابود می‌کند. اما ظالم و جائر چگونه نابود می‌شود؟ آیا راه‌حل در آسمان است یا در روی زمین؟ آنچه در واقعیت تاریخی رخ داده، نابودی سلاطین ظالم جائر در فضایی آکنده از هرج و مرج و فتنه و آشوب و کشتار و آتش و خون است. بنابراین در شرایطی که خروج و قیام در برابر سیاست تبلیه و ناقصه و سلطنت ضعیف امری اجتناب‌ناپذیر باشد، نظریه سلطنت قوی با تسلیم در برابر واقعیت به ناگزیر در دایره تناقض سرگردان می‌ماند.

۷۱. جعفر کشفی دارابی، «آثار عقل در سیاست مدن»، ص ۱۶۱.

۷۲. نظام‌العلمای تبریزی، «تحفه خاقانیه»، ص ۵۲۰.

### ۱۳- نتیجه‌گیری

با تأسیس سلسله قاجاریه، ایران تجربه قریب یک قرن آشوب و آشفتگی متناوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و سه بار تجدید سلطنت را پشت سر گذاشت. افزون بر عامه مردم، اندیشمندان سیاسی ایران بار دیگر به تأمل در دو مسئله اساسی تاریخ ایران، یعنی چگونگی تحقق حکومت مطلوب و تداوم و پایداری آن، پرداختند و در این راه رساله‌های متعددی را به نگارش درآوردند. قدر مشترک این رساله‌ها در مفهومی کانونی با عنوان «سلطنت قوی» صورت بست. این مفهوم، با هدف تحقق دو اصل تأمین امنیت و اجرای عدالت، بر سه پایه اساسی قدرت مطلقه پادشاه، وزارت و رابطه عادلانه سلطان با رعیت استوار بود. اما در عمل اندیشه و نظریه «سلطنت قوی» وجود خارجی پیدا نکرد. اگرچه مواجهه با تمدن جدید ضعف سلطنت قاجاریه را با شدت و حدت تمام آشکار کرد و سرانجام آن را از پای درآورد، اما آشکارشدگی این مسئله نه در حوزه نظامی که در حوزه سیاسی - اجتماعی رخ داد. آنچه رخ داد تعارض و تضاد درون‌متنی نظریه سلطنت قوی بود. این نظریه از یک سو قدرت مطلقه پادشاه را رکنی اساسی در نظر می‌گرفت و وزارت را در خدمت آن می‌دانست و بر آن بود که با مشارکت شاه و وزیر به اجرای عدالت بپردازد؛ اما از سوی دیگر، در عمل، قدرت مطلقه سلطنت، با نفی وظایف اصلی حکومت و سرکوب وزارت، در تضاد و تعارض کامل با حقوق مردم عمل می‌کرد. در این وضعیت حکومت به ضد خود تبدیل و خود مروج هرج و مرج می‌شد. اندیشه سلطنت با هدف ابقای نظم در جامعه و ممانعت از فتنه و مهمل و معطل گذاشتن جامعه، مانع از خروج در برابر سلطان جائر و متغلب می‌شد و با فرض ناپایداری سلطنت جور و ظلم، منتظر سرنگونی آن از سوی خداوند می‌ماند. اما خواست و اراده خداوند نه در آسمان که بر روی زمین و در صحنه جنگ‌ها و کشتارها و خونریزی‌های وحشتناک جاری می‌شود؛ یعنی آنچه نظریه سلطنت قوی با آن مخالف بود لاجرم صورت می‌گرفت و این امر حاصل تعارض درونی نظریه سلطنت قوی در مهار قدرت مطلقه بود.

به عبارت دیگر، نظریه سلطنت قوی با تمرکز بر مفهوم کانونی قدرت مطلقه سلطنت اگرچه از لوازم و بنیادهای نظری و عملی لازم برای تحقق خویش سخن می‌گفت، اما با برقراری رابطه نابرابر میان قدرت مطلقه سلطنت با وزارت و توده مردم، از ارائه راهکارهای لازم برای جلوگیری از شخصی شدن قدرت مطلقه پادشاه ناتوان بود و به همین دلیل در دام عدم انسجام متنی گرفتار شد و از حل ریشه‌ای مهم‌ترین مسئله سیاست، یعنی تبدیل نشدن حکومت به ضد خود، عاجز ماند.



## منابع

اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، *اکسیر التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: وسیم، ۱۳۷۰.  
اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

\_\_\_\_\_ *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.  
اولیویه، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، به کوشش غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.  
پاتینجر، هنری، *سفرنامه پاتینجر*، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.  
حاج میرزا آقاسی ایروانی، عباس، «چهار فصل سلطانی و شمیم فرخی»، *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۴۶۳-۴۸۵.  
حزین لاهیجی، محمد بن علی، *رسائل حزین لاهیجی*، به کوشش اسکندر اسفندیاری، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷.

دالمانی، هانری رنه، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فرهوشی، تهران: گیلان، بی‌تا.  
دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبابوین، ۱۳۶۷.  
دماوندی، ابن حاج محمدحسین نصرالله، «تحفة الناصریه فی معرفة الالهیه»، *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۷-۵۰.  
دیولافوا، ژان، *سفرنامه ایران و کلده*، ترجمه همایون فرهوشی، تهران: گیلان، بی‌تا.  
ذوالریاستین، قاضی محمد، «رساله در وجوب دعای شاه»، *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۴۶۹-۴۹۳.  
«روح الاسلام و صراط المستقیم علی الانام»، *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۲۲۵-۲۸۲.  
زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقامحمد خان*، تهران: سمت، ۱۳۹۵.

ساروی، محمد فتح‌الله، *احسن التواریخ (تاریخ محمدی)*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.  
ساوجی، میرزا موسی، «سیاست مدن»، *رسائل سیاسی عصر قاجار*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۰، صص ۳۶-۱۱۹.

سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱ و ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.  
عباس میرزا نایب‌السلطنه، «نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به فرزندش محمد میرزا»، *احوال و دست‌خط‌های عباس میرزا نایب‌السلطنه*، به کوشش ابوالقاسم لاجینی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۶.  
قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، *منشآت قائم‌مقام فراهانی*، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۷.

قائم‌مقام فراهانی، میرزا عیسی، *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: بقعه، ۱۳۸۰.

«قوام‌الملک»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۵۱-۱۸۷.

کرمانشاهی، محمدعلی، «احکام‌المدن»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۹-۲۲۳.

کشفی‌دارابی، سیدجعفر، «آثار عقل در سیاست مدن (بخش سیاست مدن تحفه الملوک)»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۱۴۹-۱۸۸.

\_\_\_\_\_ «میزان الملوک و الطوائف و صراط‌المستقیم فی سلوک الخلائف»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۹-۳۳۱.

کوهمره، زین‌العابدین، رساله تدابیر شاه و وزیر، به کوشش مهین‌دخت حاجیان‌پور، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴.

مارکام، کلمنت، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه. به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.

مازندرانی، اسدالله شهرخواستی، «خصایل الملوک»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۵۰۵-۷۳۲.

«مشکوٰه محمدیه»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.

ملک‌آرا، عباس‌میرزا، شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن نشر آثار ایران، ۱۳۲۵.

ملکم، جان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران: سنایی، ۱۳۸۳.

نایینی، محمدجعفر، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

نظام‌العلمای تبریزی، «تحفه خاقانیه»، سیاست‌نامه‌های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، صص ۴۹۵-۵۶۷.

وزیری، احمدعلی، تاریخ کرمان، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ج ۲، تهران: نشر علمی، ۱۳۶۴.

هدایت، رضاقلی، روضه الصقای ناصر، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱۴، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

Curzon, George N. *Persia and Persian question*. vol.1, London, Frank Gass and Co.Ltd, 1966.

Fraser, James Baillie, *A winter journey from Constantinople to Tehran*. vol. 2, NewYork, Arno Press, 1973.

Lockhart, Laurence. *The fall of the Safavi dynasty and Afghan occupation of Persia*. Cambridge University Press, 1958.